



بسم الله الرحمن الرحيم

سه شنبه ۲۷ مهرماه ۱۳۹۵ / ۱۶ محرم ۱۴۳۷ / ۱۸ اکتبر ۲۰۱۶ / شماره ۴ / صفحه



قسمت دوم:

روز انتقام خداوند سپاهیانخداوند سپاهیان در سر زمین شمال نزد نهر فرات قربانی دارد.

. خداوند سپاهیان که در روز انتقام جهت آن قربانی انتقام خواهد گرفت کیست؟؟

قربانی نهر فرات کیست؟

در بحث ایزابیل بنیامین ماما آشوری- کاوشگر در بحث لاهوتی مسیح - در سایت خویش در مورد قربانی شونده که بحث پرارزشی است در مورد پیشگویی شخصی که از ادوم با لباس سرخ‌رنگ از بصره خواهد آمد می‌گوید که آن پیشگویی مختص حضرت محمد (ص) است زیرا که دریکی از سفرهای خویش لباس سرخ پوشیده بود باینکه خود بر مفسران - انطونیو فکری - اعتراضی را جای خواهد گذاشت که پیشگویی را به‌صورت حرفی تفسیر نموده...

سپس آن که پیشگویی را به موقعیت جغرافی و آن‌هم در یمن ربط می‌دهد و می‌گوید که رسول (ص) از یمن است و ما آن را انکار نمی‌کنیم و با احترام که به مفسر داریم، تفسیر آن چه دور است از اینکه آن را به حضرت محمد (ص) نسبت دهیم آن‌هم به علت وجود اسبابی است که از آن‌ها:

۱-وصف حضرت محمد (ص) این‌گونه است که رحمتی است برای عالمیان نه رنج و عذاب و نعمت (وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ) الانبیاء، (۱۰۷)

۲-قربانی که حضرت محمد (ص) برای آن انتقام خواهد گرفت کیست زیرا که نه در زمان او و نه قبل از او اتفاقی افتاده بلکه اوست که از آن به‌صورت غیبی و از قائمی که انتقام گیرنده آن است و از فرزندان اوست خبر داده.

حتی اگر قبول کنیم که این پیشگویی ربطی به این قربانی ندارد و نص دلالتی بر نبوت حضرت محمد (ص) است زیرا که اکثر جنگ های ایشان دفاعی بوده و نه کشور گشایی که با غیض و غضب خویش انها را زیر کرده باشد .

و همه می‌دانند که قائم آل محمد انتقام گیرنده از دشمنان خدا و از ابلیس ملعون سربازانش می‌باشد.

و امام مهدی (ع) به ما در دعای ندبه یاد می‌دهد که در یاد فرزندش سوگواری کنیم و بخوانیم:

(کجاست خواهنده حق پیامبران و فرزندان پیامبران، کجاست خواهنده خون کشته در کربلا)،

روایت بعدی روشن می‌سازد که خواهنده خون کشته‌شده کیست.

نقل از امام صادق (ع): بر بنی‌اسرائیل حکم کردیم که در زمین دو بار فساد می‌کنید امام فرمود قتل امام علی (ع) و مسموم کردن حسن (ع) - (و لتلعن کبیرا)- فرمود: قتل حسین (ع)- و اگر وعده امر اول ما آمد فرمود: همان نصرت خون حسین آمد - (بندگان با قدرت فراوان و قوی در سرزمین‌ها برای آن‌ها می‌فرستیم)- فرمود قومی قبل از قیام قائم هستند که هر دشمنی از آل رسول را دیدند او را می‌کشند (و آن وعده حتمی است) - فرمود: خروج قائم می‌باشد. الکافی: ج ۸ ص ۲۰۶. پس برای قربانی نهر فرات انتقام گیرنده‌ای است که از بصره خواهد آمد؛ اگر چه تحریف‌کنندگان لفظ آن را تحریف کنند مکان جغرافیایی آن‌ها را رسوا می‌سازد، زیرا که نص به‌صراحت مکان آن را - از ادوم با لباس سرخ ازبصره می‌آید- که از بصره مشخص می‌کند و کربلا به نسبت جغرافی آن در شمال آن واقع است؛ و امام علی (ع) نام اولین یار امام مهدی را از بصره یاد می‌کند و امام صادق (ع) نام او را یاد می‌کند که احمد است و رسول اکرم (ص) نام مبارکشان را در وصیت شب وفاتشان یاد می‌کند، این‌ها بدون مقدمات و بدون اطلاع داشتن از امری مهم

غیبی نخواهد بود.

اما در مورد کسی که - از ادوم با لباس سرخ - می‌آید اهل بیت (ع) در روایات خود به آن اشاره کرده‌اند که از مشرق و با - پیشانی‌بند سرخ - خواهد آمد.

از امام باقر (ع) روایت‌شده که فرمود: برای خداوند متعال گنجی در طالقان است که نه از طلاست و نه از نقره، دوازده هزار در خراسان که شعارشان: (احمد احمد) می‌باشد رهبری آن‌ها را جوانی از بنی‌هاشم بر قاضی سبید رنگ به عهده دارد. پیشانی‌بند سرخ‌رنگ دارد، گویا به او می‌نگرم که از فرات هم می‌گذرد و اگر شنیدید به‌سوی او بشتابید حتی اگر سینه‌خیز بر یخ باشد. (منتخب الانوار المصنیه ص ۳۴۳).

این روایت اشاره واضح به قائم آل محمد (ع) دارد که دشمنان خداوند را زیر پا له می‌کند همان‌گونه که در درس اول ذکر شد... اوصافی دقیق برای قائم منجی و یا مصلح بشریت همان کسی که عدل و رحمت را برقرار می‌سازد و همه ملت‌ها او را درخواست می‌کنند البته بعد از خلاصی از دشمنان خداوند و ظالمان به‌حق انبیاء و اوصیاء بخصوص انتقام خون حسین (ع).

شاید حال راز روشن شد که چرا در کتاب مقدس دو عهد قدیم جدید بر عراق (بابل) متمرکز شده‌اند؛ و حتی اهمیت منطقه خاورمیانه (شرق الاوسط) در نظر کشورهای ابرقدرت به خصوص امریکا؛ و آن همان مملکت آهنین است که مصلح یا نجات دهنده آن را در آتش خواهد افکند همان‌گونه که دانیال نبی در عهد قدیم فرموده و در آن خواب صادقه پادشاه - بخت‌النصر- را تفسیر می‌نماید خوابی که متجمین و عارفین از تفسیر آن بازماندند. و فرمود: سفر دانیال اصحاب دُوم؛ (...تو ای پادشاه منتظر بودی و آنگاه مجسمه‌ای بزرگ ... داشتی نگاه می‌کردی تا اینکه سنگی بی‌دست به پاهای مجسمه که از آهن و سفال بود برخورد کرد آن را خرد کرد در آن هنگام آهن، سفال - مس، نقره و طلا باهم خرد شدند و مثل کاهی در بیابان گردیدند و باد آن‌ها را برد و دیگر از آن مجسمه اثری نماند اما آن سنگی که آن مجسمه را از بین برد یک کوه بزرگ گردید و تمام زمین را فراگرفت) (اصحاح دوم ۳۱- ۳۶).

پس این سنگی که مملکت طاغوت و شیطان را از بین می‌برد همان فرستاده و جانشینی از سوی امام مهدی (ع) و عیسی و ایلیا و خضر (علیهم‌السلام) می‌باشد.

اصحاح هفتم دانیال جواب داد: در شب خوابی می‌دیدم که ۴ پادشاهانی به دریای بزرگ هجوم بردند * و از دریا چهار حیوان عظیم‌الجثه با همدیگر سر برآوردند که با یکدیگر فرق داشتند * اولی مانند شیر بود که دو بال عقاب را با خود داشت * دایم نگاه می‌کردم تا اینکه دو تا بالش کنده شدند و بر زمین نشست و مثل انسان بر روی دو پا ایستاد و قلب انسان نیز به او داده شد * و آنگاه حیوانی دیگر شبیه خرس ظاهر شد با یک‌طرفش بلند شد و دردهانش ۳ تا دنده (استخوان) بود پس به او گفتند بایست و گوشت بیشتری بخور * بعدازاین حیوان دیگری مثل پلنگ را دیدم که در پشتش چهارتا بال پرند بود و این حیوان چهار سر داشت و پادشاهی می‌کرد * بعدازاین در خواب چهارمین حیوانی که دیدم بسیار عظیم‌الجثه و قوی بود و دندان‌های بزرگی از جنس آهن داشت، می‌خورد و له می‌کرد و بقیه را با پاهایش کوبید و له کرد و مخالف بقیه حیواناتی بود که قبل از او آمده بودند و ده تا شاخ داشت. داشت به شاخ‌ها می‌انداختم که ناگهان یک‌شاخ دیگر که کوچک بود در بین شاخ‌ها به وجود آمد و سه تا شاخ اولی را از جلو کند و آنگاه چشمی مثل چشم انسان و دهانی که به‌وسيله استخوان‌ها حرف می‌زد در این شاخ به وجود آمد می‌دیدم که تخت سلطنتی به قدیم الایام مهیا کردند و او بر آن تخت جلوس کرد لباسش مثل برف سفید و موی سرش مثل پشم پاک بود و تختش زبانه آتش بود رودی از آتش جاری شد و از مقابل او هزاران هزار خارج می‌شدند و به او خدمت می‌کردند و ده هزار ده هزار

وصیت رسول خدا(ص) در شب وفات



امام صادق (ع) از پدرانش... از امیرالمومنین علی ع خبر داد که رسول الله (ص) در شب وفاتش به امام علی (ع) فرمود:

”ای ابا الحسن کاغذ و دواتی بیاور. رسول الله ص وصیتش را به امام علی (ع) املاء نمود تا به جایی رسید که فرمود: یا علی بعد از من دوازده امام است و بعد از آن ها دوازده مهدی خواهد بود... تا به فرزندش (ح م د) مستحفظ از آل محمد واگذارنماید. آن ها دوازده امام هستند و پس از آن ها دوازده مهدی خواهند بود، پس(هرگاه وفاتش رسید، وصیت و جانشینی) را به فرزندش که نخستین نزدیکان است، تسلیم می نماید. او سه نام دارد. نامی مانند نام من ونام پدرم وآن عبد الله واحمد واسم سوم مهدی است و او اولین مؤمنین است”

(ترجمه کتاب غیبت شیخ طوسی : ص ۳۰۰ ح ۱۱۱)

نسب سید احمد الحسن(ع)

سید احمدالحسن فرزند سید اسماعیل فرزند سید صالح فرزند سید حسین فرزند سید سلمان فرزند امام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام می‌باشد. سید احمد الحسن، وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام می باشد که برای هدایت و زمینه سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود برای شیعیان و همان مهدی متولد شده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول الله ص بشارت تولد ایشان را دادند. و فرستاده ای از سوی حضرت عیسی ع و حضرت ایلیا ع برای مسیحیان و یهودیان می باشد. ایشان دعوت الهی خود را به دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام در سال ۱۹۹۹ میلادی در نجف اشرف پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی علیه السلام همچون دعوت رسول الله ص به همه جهان انتشار یافت.

ایشان برای اثبات حقانیت خود به قانون معرفت حجت های الهی احتجاج می کنند:

این قانون از سه اصل تشکیل می‌شود:

۱) نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله ص را مطرح کرده اند و نام مبارک احمد به عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است و ۲) علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده اند و با آن همه علمای ادیان را به تحدی فرا خوانده و ۳) پرچم البیعه(دعوت به حاکمیت خدا)

سردیگر

ناامیدی رسولان

محمد (ص)، قبل از هجرتش به یثرب (مدینه منوره) سال‌هایی را بدون امنیت گذراند و ناچار شد که از کنار قریش در شنب و غار پنهان شود و به طائف هجرت کرد ولی مردم آنجا نیز خواستند او را بکشند پس از آن‌ها گریخت و مسلمانان به حبشه هجرت کردند که در آنجا به دلیل فضل خدا بر محمد (ص)، نجاشی آنان را پناه داد. و این‌گونه بود تا آنکه او و خضر، رسول‌الله (ص) را باری دادند و شهرشان را به روی او گشودند و با امنیت و اطمینان، او را پناه دادند، و در آن‌وقت، خدا به رسولش و مسلمین، تمکین و پیروزی بخشید و محمد (ص) با طمانینه مردم را به دین حق خواند و جیشش بر همه مردم آشکار شد و حق آشکار گردید و باطل رسوا شد. و این سنت خداست که دنیا، خانه بلا و امتحان است و به‌اندازه سختی، پادشاه حاصل می‌شود و شایسته‌ترین مردم به‌سختی و رنج و پاداشی که بر آن مرتب است، خلیفه خدا در زمین می‌باشد. ((أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَكْبِرِينَ الْبَنَاءَ وَالضَّرَّاءَ وَزُلْزَلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ (البقرة: ۲۱۴)) آیا گمان کردید، وارد بهشت می‌شوید، درحالی‌که بر شما آنچه بر پیشینیان گذشت، نگذشته است و رنج و زیان و بلا بر آنان وارد شد و متزلزل شدند تا آنکه که رسول و آنان که به او ایمان آورده بودند می‌گویند: نصر خدا کجاست؟ بدانید که نصر خدا نزدیک است)) آگاه باش! تا جای که حتی رسول (ص)! می‌گوید یاری و پیروزی خدا کجاست. یعنی امر پیروزی، به لیه ناامیدی و یاس رسیده است و حتی تا آنجا که ممکن است صبر رسول هم تمام شود، پس‌کار به آنجا می‌رسد که او هم طلب نصرت می‌کند. زیرا ممکن است که نتواند بر صبر مداومت نماید. آری! او در حال آوارگی و نبرد است ((حَتَّى إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ وَظَلُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كَذَّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُفِخَ مِنْ نُشَاءٍ وَلَا يَرَوْا بَاسًا غَنَ الْقَوْمَ الْكُفْرِينَ (يوسف: ۱۱۰)) تا آنکه رسولان رو به ناامیدی رفتند و گمان کردند که تکذیب شده‌اند، پیروزی ما به‌سوی آنان آمد پس هر که را خواستیم، نجات داده شد و عذاب ما از قوم ستمکار برنمی‌گردد. و عموماً» رسالات با دعوت آغاز می‌شود و آنگاه که رسول، دعوتش را آشکار می‌کند، پاره‌ای از زمان، این امکان را می‌یابد تا در پیش مردم آشکار باشد و آنان را شخصا به‌حق دعوت نماید، و آنگاه که اهمیت قضیه بالا رفت و یارانش فراوان شدند، مردان دینی، بر مناصب باطلشان می‌ترسند، مکر و حيله می‌کنند و به مردمانی که آن‌ها را به‌جای خدا بندگی می‌کنند، فتوا بر قتل رسول، می‌دهند و پیروان گمراه شده، با خود نمی‌اندیشند که علت این فتوا، ضعف و ناتوانی مراجع گمراهی است و اینکه آنان نمی‌توانند با باطلشان در برابر حق بی‌نیاز شوند. اینجاست که رسولان ناچار می‌شوند مخفی گردند تا آنکه خدا ایشان را تمکین می‌دهد. پس این سیرت خداوندی است که با جنگلین با رسولان؛ دوره‌هایی مخفی می‌شوند تا در آن هنگام که خدا گشایش بفرستد و تمداد و نیروی کافی برای بازداشتن و دفع سر سربازان ابلیس، از مردان دین ابلیسی و بندگان آن‌ها که به‌جای خدا آنان را خدا گرفته‌اند.

کلام نور

سیداحمدالحسن(ع):

هر متفکر و متفکری باید بداند که آئین دموکراسی تمام آئین های دیگر را از لحاظ فکری از میدان بیرون کرد پیش از آنکه آنها را از صحنه سیاست در اروپا و در بعضی از کشورهای آمریکا جویبی آسود و ترقی بیرون کند زیرا تمام آن آئین ها از یک حقیقت مشترک تقسیم می شوند و آن سلطه گروهی و یا فردی بر تنیده مردم که فکر و اندیشه آنها به صورت قانون درآمده و مردم را ملزم به اطاعت بی قید و شرط از آن می کند (حاکمیت خدا نه حاکمیت مردم)

* هر زمانی را حسینی است



صفت اثر دال بر صفت مؤثر دارد در جهانی که در آن زندگی می کنیم

بی‌تردید مجموعه‌ای از قوانین فیزیکی بر این جهان حاکم هستند و از سوی دیگر قانون یعنی وجود یک قانونگذار. همچنین قانون، بیشک منجر به نظام می‌گردد و نظام یعنی اینکه نظم‌دهنده‌ای وجود دارد.

برای توضیح بیشتر، مثالی بیان میکنم:

وقتی می‌بینیم که در چهارراهی برای تنظیم عبور و مرور اتومبیل‌ها از چراغ راهنمایی استفاده شده است، می‌دانیم که نیرویی آگاه، دانا و نظم‌دهنده برای این نظام وجود دارد و او است که این چراغ را قرار داده. به همین منوال می‌گوییم: قانون جاذبه دال بر وضع کننده آن است و همچنین نیروهای الکترومغناطیسی و نیروهای ضعیف و قوی هسته‌ای در سطح وجودی خود و به میزان توان خود، بر وجود وضع کننده خویش دلالت دارند. همه اینها قوانین عبور و مرور جهان را تعیین می‌کنند، همانگونه که در چهارراه مذکور به آن اشاره کردیم. اگر آنها در این مقادیر و در این جایگاه نبودند، هیچ ماده‌ای به وجود نمی‌آمد و ما در این جهان پدیدار نمی‌شدیم. آیا عاقلانه است که ما وقتی یک چراغ راهنمایی ساده را ببینیم به وجود پلیس راه یا شهرداری حکم کنیم که او این علاایم راهنمایی ورا‌ندنگی را در تقاطع برای تنظیم عبور و مرور قرار داده و حکم کنیم که در پس این پلیس، حکومتی وجود دارد که عملکرد آن را تنظیم می‌کند، ولی حکم نکنیم که نیرویی حکیم و دانا وجود دارد که او وضع کننده قوانین جهان است (همان قوانینی که شاهدش هستیم و علم، آنها را برای ما اثبات نموده است) و آیا نباید گفت که او است که عبور و مرور و حرکت را در کل جهان تنظیم میکند و مشخص می‌سازد؟!

بی‌تردید فرد عاقل به وجود نظم‌دهنده‌های حکم می‌کند که این قوانین نظم‌دهنده جهان را وضع کرده است، اما اصرار کسی که بر انکار نظم‌دهنده‌ای حکیم و دانا مصرّ است، فقط برخاسته از عناد و لجاجتی مغرضانه است که نشان می‌دهد او با کسانی که بر نچرخیدن زمین اصرار داشتند تفاوت چندانی ندارد.

آیا کل این نظام بدون نظم‌دهنده است؟! به خدا سوگند تعجب می‌کنم از کسی که به چنین چیزی باور دارد و با این وجود می‌گوید کسی که چراغ راهنمایی را نصب کرده، پلیس راه یا مرکز مدیریت راهپااست. او باید با خویشتن خویش منصف باشد و عدم اعتقاد خود به نظم را در اینجا نیز ابراز کند و بگوید: چراغ راهنمایی خود به خود ساخته شده و خود به خود از چهارراه سر در آورده است. آیا عاقلانه است که ما نظام و قوانینی را در جایی ببینیم و بگوییم: نظم‌دهنده‌ای وجود دارد و نظام و قوانینی را در جایگاهی دیگر ببینیم و بگوییم نظم‌دهنده‌ای دانا آنها را وضع نکرده است؟! اگر استدلال «صفت اثر دلالت دارد بر صفت مؤثر» و در نتیجه دال بر وجود مؤثر متصف به آن صفت است را خلاصه کنیم، میگوییم:

هنگامی که ما و ملحدان به دادگاه عقل انسانی رجوع کنیم، موارد زیر را مییابیم:

اثر = جهان هستی؛ صفت جهان = قانونمندی و نظام، صفت مؤثر = نظم‌دهندگی و دانایی؛ مؤثر = ناشناخته.

ما جهان هستی را در علوم جدید بررسی نمودیم و صفت آن را شناختیم و این صفت، ما را به صفت موصوفی که وجود آشکاری دارد راهنمایی کرد. از صفتش مشخص است که او نظم دهنده (قانون‌گذار) است و به دنبال آن، آگاه است و دانا. اکنون ثابت شد مؤثری وجود دارد که به صفات نظم‌دهندگی، آگاهی و دانایی متصف مییابد.

بنابراین ما وجود نظم‌دهنده دانایی را ثابت کردیم که قوانین جهان هستی را وضع کرده است (و همان چیزی است که اثباتش مطلوب ما بوده است).

صفت اثر دال بر صفت مؤثر، در زندگی زمینی:

بی‌شک مجموعه‌ای از قوانین فیزیکی جهان هستی بر زمین و در روی زمین نیز حاکم هستند و از همین رو شایسته است که این قضیه نیز به عنوان دلیل و استدلال مطرح شود. قوانین، دلیل به وجود آمدن این نظام هستند و طبیعتی که دست به انتخاب میزند چیزی جز نتیجه همین قوانین نیست. به این ترتیب این طبیعت مبتنی بر قوانینی قطعی است و قانونمند می‌باشد و نمی‌توان آن را تصادفی و بی‌قانون به شمار آورد. در نتیجه انتخاب اشکال مناسب یا مناسبت توسط طبیعت، قانونمند یا مبتنی بر قوانین مییابد. مادامی که قوانین فیزیکی که حد اقل برای ما آشکارند و به اندازه‌ای قابل توجه، در سطح اتمی و غیر اتمی وجود دارند و زندگی بر پایه این سطح استوار است و زندگی بر روی زمین را شکل می‌دهد، قانونگذاری نیز وجود دارد و این همان چیزی است که مطلوب ما می‌باشد.

این موضوع کاملاً بدیهی است. بنابراین در اینجا به همین مقدار بسنده میکنیم و در جایی دیگر به تشریح آن خواهیم پرداخت. در ادامه به سراغ سه موضوع دیگر که به طور خاص به زندگی زمینی مرتبط می‌باشد میرویم:

نقشه ژنتیکی (ژنوم)

قانون تکامل یا ارتقا به وسیله انتخاب طبیعی:

هدف از تکامل یا ارتقا به وسیله انتخاب طبیعی. (کتاب وهم الإلحاد، ص ۱۹۴.)

در اینجا خداناپاوران اشکالی بدین شرح مطرح میکنند: وقوع زلزله‌ها در زمین و برخورد بعضی سنگها یا شهاب سنگ‌ها به زمین در زمان‌های گذشته همگی نشان می‌دهد که آنچه وجود دارد یک نظام منظم نیست، بلکه تصادفی است.

این سخن در حقیقت فقط مانند اشکال گرفتن شخص نادان نسبت به چیزی است که نمی‌دانند، چون وجود نظام فراگیر مولّد و ثبوت آن و ثبوت هدفمند بودن آن، هیچ منافاتی باوجود حوادثی که ظاهراً با نظام فراگیر هماهنگ نیست ندارد. برای تبیین بیشتر مسئله به این مثال توجه کنید:

اگر باغ منظمی با درختان منظم و با نهایت دقت و تنظیم از جهت انواع و فاصله بینشان وجود داشته باشد و در وسط همین باغ تکه زمینی ببینیم که درختانش کنده‌شده و خاکش شسته شده باشد، آیا این حادثه و چهل ما به شایستگی‌هایش اجازه می‌دهد که حکم کنیم که این باغ، یک جنگل یا یک باغ نامنظم است، باوجوداین همه نظمی که می‌بینیم که ازهرجهت این قطعه زمین خراب را در برگرفته است؟!

واقعیت این است که ما در قله پوچی خواهیم بود اگر حکم کنیم که این باغ یک جنگل است، چون ما در وسطش تکه‌ای زمین خراب دیدیم. باینکه می‌دانیم که سبب آن چیست و شاید علتش ایجاد یک‌خانه برای سکونت در وسط باغ یا ایجاد یک استخر برای پرورش ماهی یا گاوداری یا چراگاه روباز یا ده‌ها علت محتمل دیگر بوده باشد که ما نمی‌دانیم.

همین مسئله بر اتفاقاتی که می‌گویند ناقض دلیل نظم در زمین و عالم آفرینش است منطبق می‌شود، یعنی ازآنجاکه نظام‌مند بودن عالم روشن است و با ادله ثابت‌شده است، با اتفاقات جزئی که علتش را به شکل کامل نمی‌دانیم نقض نمی‌شود و چه‌بسا اگر علت این حوادث را می‌دانستیم می‌گفتیم که این نهایت نظم و حکمت است.(وجود تفاوت‌های کمیّتی در خلأ برای رد کردن این تصور کافی است که: انسان می‌تواند احاطه کامل به اسباب و علل داشته باشد.)

چهلی بزرگ‌تر از این نیست که یک موجود که عمرش در بهترین حالت از صدسال نمی‌گذرد (مثل انسان) درباره اتفاقی که اثرش بعد از او تا هزاران یا صدها هزار یا حتی چندین میلیون سال ادامه دارد حکم صادر کند. آیا این تماماً مثل این نیست که یک موش کور زیرزمینی که همه عمرش را در سوراخی زیرزمین می‌گذراند، درباره کسانی که پایه‌های آسمان‌خراش را در زمین حفر می‌کنند حکم کند که کارشان ویرانگری و پوچی است و نیرویی غیرمنظم و بدون عقل است، چون حفاری آن‌ها باعث تلف شدن سوراخ محل زندگی من شده است؟!

چه کسی می‌گوید هر اتفاقی که مخالف مصالح مادی و جسمانی بعضی از موجودات در پاره‌ای از زمان شود یک کار پوچ و غیرعاقلانه است، آیا ممکن نیست که هدفش اصلاح بعضی از نفوس است یا هدفش تحقق مصلحت همه است؟ آیا قوانین عادلانه‌ای که همگی به آن اقرار دارند که تصریح به عقاب مجرم (مثلاً قاتل یا دزد) می‌کند، پوچ است و نشاندهنده عدم نظم و عدم عقلانیت است، چون موجب آسیب رساندن به برخی از انسان‌ها می‌شود؟! یا اینکه این عقوبت نهایت حکمت و نظام و عقلانیت است، باینکه مستلزم تلف شدن جان یا مال عده‌ای می‌شود و به برخی آسیب می‌رساند؟!

در حقیقت، نظم امر ثابتی است و درنتیجه نظم‌دهنده حکیم هم برای کسی که طالب حق باشد بسیار روشن و ثابت است و این‌گونه اشکالات هرگز دلیل نظم را نقض نمی‌کند، بلکه درنهایت صرف اشکالاتی است که نشاندهنده شکست صاحب اشکال در اثبات عقایدش می‌باشد و برای همین پس‌ازآنکه اقرار می‌کند که از جنگیدن با دلیل عاجز است، به اشکال گرفتن و شبهه کردن منتقل می‌شود. (می‌بینیم که هر ناتوانی که عقیده‌ای خلاف اعتقادش به او عرضه شود، همین‌گونه عمل می‌کند، یعنی متمسک به شبهات می‌شود تا بلکه نفس خودش را قانع کند برای تمسک به عقیده باطلش.)

کتاب عقاید اسلام



صفت اثر دال بر صفت مؤثر دارد در جهانی که در آن زندگی می کنیم



ادامه بحث علت فرستادن فرستادگان:

آیا در تورات و انجیل و قرآن درخواست حاکمیت خداوند نمودند یا خیر؟

بنابراین مسئله قطعی است و با قانونی که باعقل و نقل از ادیان سه‌گانه الهی ثابت‌شده است، تجاوز نمی‌کند. به همین خاطر قرآن هنگام یاد پیامبران و فرستادگان به این مسائل سه‌گانه تأکید نموده است:

در مورد وصیت خداوند متعال فرمود: «وَوَصَّيْهَا إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَيَعْقُوبَ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ» (بقره ۱۳۲) «و ابراهیم و یعقوب پسرانشان را به آیین اسلام سفارش کردند که ای پسران من! یقیناً خدا این دین را برای شما برگزیده، پس شما باید جز درحالی‌که مسلمان باشید نمیرید.» بلکه خداوند، وصیت را در هنگام وفات بر همه پرهیزگاران واجب و لازم قرار داده است. خداوند متعال فرمود: «كِتَبَ عَلَيْنَاكُمْ إِذَا خَصَرَ أَحَدُكُمُ الْمَوْتَ أَنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» (بقره ۱۸۰) «بر شما مقرر شده چون یکی از شما مرگ در رسد، اگر مالی از خود به‌جا گذاشته است، برای پدر و مادر و خویشان به‌طور پسندیده وصیت کند. این حقی است بر عهده پرهیزگاران.» خداوند متعال سخن عیسی (ع) و بشارت و معرفی فرد بعدی ایشان را این‌گونه بیان می‌کند: «وَاذْ قَالِ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ» (صف ۶) «[یاد کن] هنگامی‌که عیسی بن مریم گفت: ای بنی‌اسرائیل! به‌یقین من فرستاده خدا به‌سوی شمایم، تورات را که پیش از من بوده، تصدیق می‌کنم و به پیامبری که بعد از من می‌آید و نامش «احمد» است، مژده می‌دهم.» در تورات: «۱۴ خداوند به موسی فرمود: روز مرگت نزدیک شده است. بوضع را فراخوان و در خیمه ملاقات حاضر شوید تا به او وصیت کنم. پس موسی و یوشع آمده و در خیمه ملاقات حاضر شدند...»(کتاب مقدس: تثنیه – اصحاح ۳۱)

در تورات، «۱۶ و چون زمان مرگ داود نزدیک می‌شد، سلیمان این‌گونه به پسرش وصیت کرد: ۲ من به راه تمامی اهل زمین می‌روم. پس قوی و دلیر باش ۳ و آنچه را پروردگار و خدایت می‌گوید، نگاه‌دار. درراه‌های او گام بردار و فرایض و فرمان‌ها و قوانین و شهادات او را همان‌گونه که در تورات موسی نوشته‌شده است، حفظ کن تا در هر کاری که می‌کنی و به هر جا که می‌روی، کامیاب شوی.»(کتاب مقدس: پادشاهان اول – اصحاح ۲) موسی (ع) هنگام مرگش عهد کرده است که به خلیفه‌اش یوشع (ع) وصیت نماید و به‌واسطه آن شناخته می‌شود. همچنین داود (ع) هنگام مرگش، خلیفه‌اش سلیمان (ع) را به وصیت اختصاص داده است که به‌واسطه آن شناخته می‌شود: دقیقاً همان‌طور که اندکی قبل در قرآن شنیدیم.

در انجیل، عیسی فرمود: «۱۸ من نیز می‌گویم که تویی پطرس و بر این صخره کلیسای خود را بنا می‌کنم و دروازه‌های هاویه بر آن استیلا نخواهد یافت. ۱۹ کلیدهای پادشاهی آسمان را به او می‌دهم. آنچه بر زمین ببندی، در آسمان بسته خواهد شد و آنچه بر زمین بگشایی، در آسمان گشوده خواهد شد و آنچه در زمین بگشایی در آسمان گشوده خواهد شد.»(کتاب مقدس: متی – اصحاح ۱۶)

به سمعان پطرس فرمود: «۱۵ ای سمعان بن یونا آیا مرا بیشتر از این‌ها دوست داری؟ به او عرض کرد: بله ای پروردگار، تو می‌دانی که من تو را دوست دارم. به او عرض کرد: گوسفندانم را چوپانی کن...» و سه مرتبه، آن را تکرار کرد.(کتاب مقدس: اعمال رسولان – اصحاح ۲۱)

روشن است که عیسی (ع) فقط به پطرس، کلیدهای ملکوت آسمان را می‌دهد. به چه خاطر؟ و چرا فقط به او به مراقبت از گوسفندانش «اتباعش» سه مرتبه وصیت می‌کند؟ پاسخ این است که ایشان وصی او پس از اوست. بنابراین این معرفی و وصیت در محضر شاگردانش به اوست تا بداندن که پس از ایشان لازم است که از او دنباله‌روی کنند. همچنین بشارت ایشان به مُعرَی (تسلی دهنده) در آخرالزمان و همه سخنان ایشان در مورد ویژگی‌ها و روزگار ایشان، فقط عمل ایشان به سنت الهی است.

به علم موسی (ع) شناخته‌شده است: «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ اشْتَوَى آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَ كَذَلِكْ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» (قصص ۱۴) «چون به توانایی [جسمی و عقلی] خود رسید و رشد و کمال یافت، به او حکمت و دانش دادیم؛ و این‌گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم.» و عیسی (ع): «وَلَمَّا جَاءَ عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَ لَآئِيْنٍ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلَفُونَ فِيْهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوْنَ» (زخرف ۶۳) «و هنگامی که عیسی دلایل روشن آورد، گفت: به‌راستی من برای شما حکمت آوردم تا برای شما [حکم] برخی [از عقاید و احکام] را که در آن اختلاف می‌کنید بیان کنم؛ بنابراین از خدا پروا کنید و از من اطاعت نمایید.» و محمد (ص): «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنَّ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (جمعه ۲) «اوست که در میان مردم بی‌سواد، پیامبری از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آن بخواند و آنان را [از آلودگی‌های فکری و روحی] پاکشان کند و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد، آنان قطعا پیش از این در گمراهی آشکاری بودند.» و همچنین همه فرستادگان خداوند. این در قرآن است و هر فردی به تورات و انجیل نیز مراجعه کند، حکمت و علم فرستادگان را در آن می‌یابد که خداوند سبحان آن را به شکل روشن به آنان اختصاص داده است.

اما دعوت آنان به حاکمیت خداوند و ترک حاکمیت مردم، همه کتاب‌های ادیان نیز از آن پُر است.

۵/اهلیت‌ها و آمادگی‌های فرستادگان:

همه مردم در نسبت داشتن آنان به پروردگارشان، مساوی هستند. همگی آنان بندگان و آفریدگان اویند.

کلینی به سندش از سکونی نقل کرده است: امام صادق (ع) فرمود: رسول‌الله (ص) فرمود: «آفریدگان خانواده خداوند هستند. دوست‌داشتنی‌ترین آفریده نزد خداوند، فردی است که به خانواده خداوند سود برساند و به خانواده‌ای خوشحالی وارد نماید.»(کافی – شیخ کلینی: ج ۲ ص ۱۶۴ ح ۶)

از جلوه‌های مهربانی خداوند سبحان به آفریدگان و بندگانش، فرستادن فرستادگان برای آنان است. به‌رغم اینکه خداوند سبحان از کاری که انجام می‌دهد، مورد پرسش قرار نمی‌گیرد. خداوند متعال فرمود: «لَا يَسْتَلْ عَمَّا يُفْعَلُ وَ هُمْ يُسْئَلُونَ» (انبیا ۲۳) «خدا از آنچه انجام می‌دهد، بازخواست نمی‌شود و آنان [در برابر خدا] بازخواست خواهند شد.» علاوه بر اینکه خداوند سبحان نسبت به هر چیزی آگاهی دارد و به‌اندازه وزن ذره‌ای از او پوشیده نیست. خداوند متعال فرمود: «عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَبْغُ عَنْهُ مُقَالٌ ذَرَّةً فِي السَّمَاوَاتِ وَ لَا فِي الْأَرْضِ وَ لَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكْ وَ لَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابِ مُبِينٍ» (سبا ۳) «دانای غیب است، حتماً بر شما خواهد آمد؛ در آسمان‌ها و زمین، هم‌وزن ذره‌ای از او پوشیده نیست و نه کوچک‌تر از آن و نه بزرگ‌تر از آن هست مگر اینکه در کتابی روشن [ثبت] است.» همچنین به‌رغم اینکه سود فرستادن به خود آفریدگان بازمی‌گردد. خداوند متعال فرمود: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَ اللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (فاطر ۱۵) «ای مردم! شمایید نیازمندان به خدا و فقط خدا بی‌نیاز و ستوده است.» ولی هیچ زمانی انتخاب فرستادگان توسط او از بین آفریدگانش، بدون حکمت نبوده است که برای آفریدگانش روشن کرده باشد.

خداوند سبحان در هر چیزی عادل است. بلکه با آفریدگانش درنهایت نیکوکاری است. مخصوصاً در مورد انسان، همه مردم را به یک صورت آفریده است و آنان را با یک اهلیت آماده کرده است که همان شناخت همه نام‌های خداوند سبحان است و در آنان قابلیت رسیدن به مرتبه «انسان کامل» را به امانت گذاشته است. ولی متأسفانه عده اندکی از پروردگارش تشکر می‌کند و به‌صورت عملی از اهلیت معرفتی استفاده می‌کند. خداوند آن را صرف قابلیت قرار نداد که از آن حساب یکشد و بر اساس آن سرزنش نماید. بسیاری از آنان در این اهلیت معرفتی کوتاهی نمودند و از مرتبه «انسان کامل» بسیار دور شدند؛ و سخن خداوند متعال با این افراد همراه است: «أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَ إِنَّ كُنْتُ لَمِنَ الْسَّاهِرِينَ» (زمر ۵۶) «تا مبادا کسی بگوید: دریغ و افسوس بر اهمال‌کاری و تقصیری که درباره خدا کردم و بی‌تردید [نسبت به احکام الهی و آیات ربّانی] از مسخره‌کنندگان بودم.» حتی چه‌بسا بسیاری از آنان حتی انسانیت خود را رها می‌کند و شکل دیگری را انتخاب می‌کند که بر اساس آن محشور شود. سدید صیرفی می‌گوید: در عرفات با (امام) صادق (ع) بودم. حج گزاران را دیدم و صداها را شنیدم و از آن نشانه‌ای گرفتم و با خود گفتم: آیا همه این‌ها در گمراهی هستند؟ (امام) صادق (ع) مرا صدا زد: دقت کن. دقت کردم و همه آنان میوم و خوک بودند.(مدینه المعاجز – سید هاشم بحرانی: ج ۶ ص ۱۱۳)

درهرحال، به‌طورکلی برگزیدن فرستادگان توسط خداوند سبحان، نتیجه جدیّت و تلاش آنان در به دست آوردن بزرگ‌ترین نسبتی است که امکان دارد و بر اساس آن آفریده شدند؛ همان اهلیت الهی که آنان را به درجه «انسان کامل» نزدیک می‌کند، همان‌طور که بعدا روشن می‌شود. به میزانی که شناخت بزرگ‌تر باشد، قطعا درب‌های اخلاص و صبر و یقین که به دنبال آن است، بزرگ‌تر است. به همین خاطر خداوند متعال فرمود: «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يُهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بِآيَاتِنَا يُوَفِّقُونَ» (سجده ۲۴) «و برخی از آنان را چون [در برابر مشکلات، سختی‌ها و حادثه‌های تلخ و شیرین] صبر کردند و همواره به آیات ما یقین داشتند، پیشوایانی قراردادیم که به‌فرمان ما [مردم را] هدایت می‌کردند.»

بنابراین مسئله برگزیدن فرستادگان الهی، جایزه رایگانی نیست که به فرستادگانش داده‌شده است و به شناخت بنده ارتباط دارد که درجه‌ای از اخلاصی را به دنبال دارد که به‌سوی پروردگار بالابرده می‌شود و به طبیعت حال در برابرش توفیقی است که از سوی خداوند سبحان بر بنده فرستاده می‌شود. عصمتی که همه فرستادگان الهی به آن موصوف می‌شوند، فقط تعبیر دیگری از این ارتباطی است که بین اخلاص و توفیق است. ارتباطی که از شناختی سرچشمه می‌گیرد که سینه فرستاده الهی آن را در بردارد.

شیخ صدوق با سندش روایت می‌کند: حسین اشقر برایم روایت کرده است که گفت: به هشام بن حکم گفتم: معنای سخن شما: «امام فقط معصوم است» چیست؟ گفت: از امام صادق (ع) در این مورد پرسیدم. ایشان فرمود: معصوم فردی است که از همه حرام‌های خداوند، به‌واسطه خداوند دوری می‌کند. خداوند تبارک‌وتعالی فرمود: «هر فردی به خداوند چنگ بزند، قطعا به راه مستقیم هدایت‌شده است.»(معانی الاخبار – شیخ صدوق: ص ۱۳۲) منظور از آن این است که معصوم، مردم را از حق بیرون نمی‌آورد و آنان را اصلا وارد باطل نمی‌کند. به این خاطر که فرستادگان خداوند معصوم هستند، این یعنی دنباله‌روی از آن‌ها، ضامن نجات انسان و باقی بودن آن به‌عنوان انسان حقیقی می‌باشد. این مسئله‌ای است که ان شاء الله تعالی، در بحث‌های آینده به آن می‌پردازیم.

الآن آغاز به اولین نقطه بحث–که در مورد شناخت علت حقیقی فرستادن فرستادگان است– می‌نماییم. این بحث در مورد مسئله‌ای است که می‌تواند هدف از فرستادن باشد.

قسمت پنجم:

ادله نظریه شوری

نص اول: قول خداوند متعال: (وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ) (و کسانی که دعوت پروردگارشان را اجابت کرده و نماز بر پا کرده‌اند و کارشان در میانشان مشورت است و از آن چه روزیشان داده‌ایم انفاق می‌کنند) (شوری: ۳۸) عده‌ای از بحث و مناقشات حول این نص را بیان می‌کنیم بحث و مناقشه اول: این آیه شریفه و آیات پس از آن به بیان صفات جامعه نمونه می‌پردازد و این جامعه نمونه و ایده آل را با صفات متعددی وصف می‌کند خداوند میفرماید: (و آن چه به شما عطا شده زندگی دنیا است و آن چه نزد خداست برای کسانی که ایمان آورده‌اند و بر پروردگارشان توکل میکنند بهتر و پایدارتر است) همان کسانی که از گناهان بزرگ و اعمال زشت اجتناب می‌ورزند و هنگامی که خشمگین می‌شوند درمی‌گذرند* و کسانی که دعوت پروردگارشان را اجابت کرده و نماز برپا کرده‌اند و کارشان در میانشان مشورت است و از آن چه روزیشان داده‌ایم انفاق می‌کنند* و کسانی که هرگاه ستمی به آن‌ها رسد یاری می‌جویند) (شوری: ۳۶-۳۹) آیات فوق بیانگر جلوه و ظاهری است که جامعه اسلامی را از سایر جوامع متمایز نموده و بیان‌گر اهداف و آداب اسلامی که به ایمان و حسن توکل به خدا و اجتناب کبائر و فواحش و عفو و بخشش و استجابت امر پروردگارشان و احیاء نماز و رد بغی و دشمنی مزین شده همچنین شأن آنان مشورت با یکدیگر در امور زندگی براساس حدود شرعی که خداوند متعال آنان را برایشان ترسیم نموده است. آیا می‌توان با این آیه برتصیب خلیفه واجب الطاعه بر مردم استدلال نمود، خلیفه‌ای که خروج و سرپیچی از دستور او خروج از طاعت خداوند متعال است و آیه از این امر به دور و غریب می‌باشد. این همان چیزی است که به اهل تسنن می‌گوییم در آیه اشاره به این است که آنان اهل رشد و اصابت واقع هستند. و در استخراج و کسب تصمیم و رأی درست مبادرت به مشورت و به عقول دیگران مراجعه می‌کنند و کسی که مشورت کند عقول دیگران را به عقل خود اضافه می‌کند و تجربه‌هایشان را به تجارب خود می‌افزاید و آیه شریفه به این معنی است می‌فرماید: (به سخن گوشفرا می‌دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند اینانند که خدایشان راه نموده و اینانند همان خردمندان) (الزمر ۱۸)

از این سو همه مفسرین و غیر آن‌ها در مورد این آیه هم‌نظر می‌باشند که آیه شریفه بر استحباب مشورت بین مردم درباره امر مهمی که پیش آید و راهنمایی جستن به عقول دیگران و آراء مفید و مؤثرشان که در بُعد اجتماعی با یکدیگر در ارتباط می‌باشند از این سو مشورت فریضة مطلقى از جانب خداوند در همه امور نمی‌باشد و در این آیه دلیلی بر مشورت در اختیار خلیفه‌ای که طاعت او از جانب خدا واجب شده بیان نشده است. این عبدالبر می‌گوید: (ابوعمر در مورد این خبر و آن چه که در باب مشورت در آموزش آمده و آن چه که خداوند در مشورت در برخی امور آورده می‌گوید: رسول خدا (ص) در جنگها با صحابه خود مشورت می‌نمود و آراءشان را به کار می‌برد تا به ایشان اقتدا شود از باب این که فرمانده مراقب لشکریان خود باشد و آنان را به سوی شکست و هلاکت سوق ندهد و به یکی از فرماندهان وصیت می‌نمود به ایشان می‌گفت: همانند تاجر زیرک و هوشیار باش هرگز به دنبال تجارت و سود نباشد مگر این که ابتدا از میزان سرمایه و رأس مال خود آگاه باشد) (استذکار: ج ۵ ص ۱۸) الثعالی می‌گوید: (در مورد قول خداوند: الذین استجابوا در آن هر کس را که به خدا ایمان آورده و شرعی را قبول کرده باشد را مدح نموده همچنین خداوند قومی را که در آموزش مشورت می‌کنند را مدح فرموده است زیرا که در آن کلمه وحدت کلمه دوستی و همبستگی و یاری بر خیر حاصل میشود و در حدیث آمده: هیچ قومی باهم در امری مشورت نکردند مگر این که به بهترین رأی و نظر در مورد آن امر هدایت شوند) همچنین ابن کثیر می‌گوید: (و امرشان بین آن‌ها شوری می‌باشد به این معنی است که هیچ امری به مرحله اجراء نمی‌گذارند مگر این که در مورد آن به مشورت بنشینند تا با آراء و نظراتشان به همدیگر یاری برسانند همانند جنگها و آن چه در آن‌ها حاصل شد همانگونه که خداوند متعال فرمود: (و مشاورهم فی الامر) و به همین خاطر آن حضرت در جنگها با آنان مشورت می‌کرد تا بدین وسیله به آنان آرامش و طیب قلب بدهد.) (تفسیر ابن کثیر ج ۴ ص ۱۲۷)



هر عمل شر، صورتی شر در انسان پدید می‌آورد که عبارت است از قسمتی از ظلمت و شری که در فطرت و صفحه وجود او به ودیعه گذاشته شده است.

- و هر عمل خیر و طاعت خداوند، صورت خیر و نور و علم از آن نور و خیری که در فطرت انسان به امانت گذاشته شده است را به نمایش می‌گذارد؛

- آن فطرت انسان که مرکب از نور و ظلمت، یا خیر و شر است.

امام باقر (ع): بنده‌ای نیست مگر در قلب او نقطه سفید باشد و اگر گناه نمود در آن نقطه سیاه ظاهر می‌شود و اگر توبه کرد آن نقطه سیاه حذف می‌شود و اگر در گناهان غوطه‌ور شد آن سیاهی زیاد می‌گردد تا اینکه سفیدی را بپوشاند و اگر سیاهی قلب را پوشاند صاحبش به خیر باز نمی‌گردد و آن کلام خداوند است (کلا بل ران علی قلوبهم ما کانوا یکسبون).

الكافي: ج ۲ ص ۲۷۳

نشانه‌های ظهور

امام باقر (علیه السلام) فرمودند: بدانید ای مردم! که دین شما تغییر پیدا خواهد کرد و شکل دین در بین شما عوض خواهد شد و مثل شما در زمان غیبت، مثل ماری است که پوست عوض می‌کند؛ آن زمان، زمانی است که از کتاب خدا تنها قرائت آن در بین شما باقی می‌ماند. غیبت نعمانی: ص ۲۳۱

یونس بن ضبیان می‌گوید: از اباعبدالله (علیه السلام) شنیدم که فرمودند: رسول الله ﷺ فرمودند: خداوند عز و جل می‌فرماید:

وای بر کسانی که دنیا را به دین می‌دوزند و وای بر کسانی که امر کنندگان از مردم به قسط را به قتل می‌رسانند و وای بر کسانی که مؤمن در میان آنان با تقیه رفتار می‌کند، آیا بر مردم بهتان می‌بندید یا به من جسارت می‌کنید؟ به عزت و جلالم سوگند آنان را دچار فتنه‌ای سازم که عقل حکیم در آن فتنه زایل می‌شود. البرهان: ج ۱، ص ۲۷۱



امر سجود اول و توحید

ما در نمازهای روزانه‌مان برای خدا سجده می‌گزاریم؛ این چیزی است که همه‌ی ما می‌دانیم و در مورد آن اختلافی نداریم. همچنین ایمان داریم به این که فرشتگان برای آدم سجده کردند، و نیز ایمان داریم که یعقوب پیامبر به همراه همسر و فرزندان‌ش بر پیامبر خدا یوسف(ع) سجده نمودند.

کسی که واقعا به دنبال نجات است، نباید از این مساله غفلت ورزد وگرنه از روی عمد و قصد، دینش را دستخوش تباهی و ضایع شدن قرار داده است، زیرا این مساله بی‌نهایت مهم و خطیر می‌باشد، چرا که سجودی که امروزه در اذهان وجود دارد این است که برای غیر خدا جایز نمی‌باشد، و چه بسا اchiانا کسی که چنین کاری انجام دهد، از سوی عده‌ی پرشماری که در پی خُرد و تعقل نیستند، به شرک و کفر متهم شود. این در حالی است که ما به روشنی می‌بینیم سجده برای فرشتگان و حضرت یعقوب(ع) حاصل شد در حالی که اینها همگی مصوم هستند و خطا و گناهی از آنها سر نمی‌زند. این سجده‌گذاری به دستور خداوند بوده است و لذا نمی‌توان به دلیل ناتوانی از فهم و درک آن، از کنار چنین موضوع مهمی بی‌توجه و با سهل‌انگاری عبور کرد، همان‌گونه که خیلی‌ها چنین کرده‌اند! انسانی که در پی حق و حقیقت است، باید همه‌ی چیزهای مربوط به دین خدا را بداند و درک کند زیرا خداوند سبحان عملی انجام نداده یا از چیزی یاد ننموده است، که ما آن را این‌گونه مرور کنیم بدون این که آن را بفهمیم یا از حکمت موجود در آن مطلع شویم. در واقع این سجده‌گذاری ما را پیش روی حقیقتی آشکار قرار می‌دهد: خداوند سبحانی که به خلقتش فرموده است: «برای من سجده کنید، چون من خدا پروردگار شما هستم»، همان خدا به آنها گفته: «بر آدم سجده کنید» و «بر یوسف(ع) سجده کنید». این مسئله در نهایت اهمیت است و باید به دقت فهمیده شود زیرا سجود، غایت تذلل و فروتنی سجده‌گر می‌باشد و نیاز سجده‌کننده و بی‌نیازی مسجود (سجده‌شونده) از او را نشان می‌دهد، و لذا آشکارا «تأله» (روی آوردن) سجده‌کننده برای سجده‌شده و اعتراف او به ربوبیتش را روایت می‌کند.

اگر این موضوع را به صورت سؤال مطرح کنیم و بگوییم: سجده‌گذاری ما برای خدا نشان دهنده‌ی نهایت تذल्ली است که ما می‌توانیم انجام دهیم، تا ما نیاز و حاجت خود را که به این معنی است که به او روی می‌آوریم تا تکمیل‌مان کند و به ربوبیت او اعتراف می‌کنیم و این که او کامل‌کننده‌ی ما است، بیان کنیم، حال این پرسش پیش می‌آید که: سجده‌ی فرشتگان بر آدم به چه معنا است؟ و سجده‌ی یعقوب برای یوسف(ع) چه معنایی داشته است؟ آیا موضوع، همان است یا در اینجا فرق می‌کند؟

واقعیت آن است که موضوع همان است که بوده و در چیزی که دالّ بر سجده‌ی سجده‌گزار بر مسجود است، تغییری حاصل نگشته است. سجده، همان است و سجده‌گزار همان، آری (فقطا) «مسجود له» یعنی کسی که به او سجده می‌شود، تغییر کرده است: به عنوان مثال یعقوب برای خدا سجده کرده و برای یوسف (نیز) سجده گزارده است، بنابراین تنها چیزی که تغییر کرده «مسجود له» است. همچنین بین دلالت و مفهوم سجده‌ی اول با سجده‌ی دوم تفاوتی وجود ندارد. اگر سجده‌ی اول بر تأله (روی کردن) یعقوب و اقرار او به ربوبیت «مسجود له» دلالت دارد، سجده‌ی دوم وی نیز بر همین منوال بوده است. لذا این سجده‌گذاری به طور کاملاً آشکاری نشان می‌دهد که خدای سبحان می‌خواهد بگوید: من با این شناخته می‌شوم و کسی که می‌خواهد لاهوت مرا بشناسد، باید این را بشناسد و کسی که می‌خواهد ربوبیت مرا بشناسد، باید این را بشناسد.

در حقیقت چنین چیزی نعمت بزرگی است که من عظمت آن را قبلاً بیان داشته‌ام، آنگاه که گفتم: شناخت رحمت مطلق برای ما غیرممکن است ولی می‌توانیم با شناخت رحمتی که نزدیک به رحمت مطلق است، نسبت به آن معرفت پیدا کنیم. هر چه این رحمت به رحمت مطلق نزدیک‌تر باشد، معرفت ما عظیم‌تر خواهد بود. از این رو بزرگترین نعمت بر خلق، جانشینان خدا بر زمینش هستند، زیرا خداوند به وسیله‌ی آنها شناخته و به یگانگی پرستش می‌شود.

از امام رضا(ع) درباره‌ی چگونگی زیارت انبیا و اوصیا(ع) چنین روایت شده است:

«السَّلامُ عَلَی أَوْلِیَّائِ اللَّهِ وَ أَصْحابِئِهِ السَّلامُ عَلَی أَهْماءِ اللَّهِ وَ أَجْباءِ السَّلامِ عَلَی أَنْصارِ اللَّهِ وَ خُلَفاءِهِ السَّلامُ عَلَی مَحالِّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ السَّلامُ عَلَی مَساکِنِ دُکْرِ اللَّهِ السَّلامُ عَلَی مُظْهَرِی أَمْرِ اللَّهِ وَ نَهْیِهِ السَّلامُ عَلَی الدَّعَاةِ إلی اللَّهِ السَّلامُ عَلَی المُسْتَقْرِئِینَ فی مَرْضاءِ اللَّهِ السَّلامُ عَلَی المُخْلِصِینَ فی طاعَةِ اللَّهِ السَّلامُ عَلَی الْأدْلاءِ عَلَی اللَّهِ السَّلامُ عَلَی الذِّینَ مِنْ وَالاھِمُّ فَقَدْ وَالیَ اللَّهُ وَ مِنْ عَاداهِمُّ فَقَدْ عَادَیَ اللَّهُ، وَ مِنْ عَرَفَھِمُّ فَقَدْ عَرَفَ اللَّهُ وَ مِنْ جَھَلَھِمُّ فَقَدْ جَھَلَ اللَّهُ وَ مِنْ اِعْتَصَمَ بِھِمُّ فَقَدْ اِعْتَصَمَ بِاللَّهِ وَ مَنْ تَخَلَّى مِنْھُمْ فَقَدْ تَخَلَّى مِنْ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَشْھَدُ أَنَّ سِلمَ لَیْسَ سالتَمُّ وَ حَرْبَ لَیْسَ حارتَمُّ مُؤْمِنٌ بِسِرِّکُمْ وَ عَلانِیتِکُمْ مُقَوِّضٌ فی ذَلِکَ کُلِّهِ إِلَیکُمْ لَعَنَ اللَّهُ عَدُوَّ آلِ مُحَمَّدٍ مِنَ الْجَنِّ وَ الْإِنسِ وَ ابْزَأَ إلی اللَّهِ مِنْھُمْ وَ صَلَی اللَّهُ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ»(من لا یحضره الخطیب: ج ۲ ص ۶۰۸ و این زیارت در کافی، التہذیب و کامل الزیارة موجود می‌باشد).

«سلام بر اولیای خدا و برگزیدگانش، سلام بر امینان خدا و دوستانش، سلام بر یاران خدا و خلیفگانش، سلام بر جایگاه‌های معرفت خدا، سلام بر خانه‌های ذکر خدا، سلام بر آشکارکنندگان امر و نهی خدا، سلام بر دعوت‌کنندگان به سوی خدا، سلام بر استقراریافتگان در عرصه‌ی رضایت خدا، سلام بر مخلصان در طاعت خدا، سلام بر راهنمایان به سوی خدا، سلام بر آنان که هر که دوستشان داشته باشد خدا را دوست داشته است و هر که دشمنشان داشته باشد خدا را دشمن داشته است، و هر که آنان را شناخت خدا را شناخته و هر که آنان را نشناخت خدا را نشناخته است، و هر که به آنان چنگ زند در حقیقت به خدا چنگ زده و هر که آنان را ترک گوید خدای عزوجل را ترک گفته است، و خدا را گواه می‌گیرم که من در صلحم با هر که شما با او در صلح هستید، و در جنگم با هر که شما با او در جنگید، به پنهان و آشکار شما ایمان دارم و اختیار همه‌ی این امور را واگذارنده به شمایم. خداوند دشمن خاندان محمد را از جن و انس لعنت کند، از ایشان به جانب خدا بی‌زاری می‌جویم، و درود خدا بر محمد و خاندانش».

ازاین رو، خداوند آنها را «نعیم» نام نهاده است: «كُنُصْلَانِ یُؤَمِّیذُ عَنِ النَّعِیمِ» (نکاتر: ۸)(که در آن روز شما از نعمت بازخواست خواهید شد). فرشتگان این نعمت را شناختند، آنگاه که آدم ایشان را نسبت به آنچه در موردش چهل داشتند باخبر ساخت: «قال انبئهم باسمائهم» (گفت آنها را از نام‌هایشان آگاه کن)؛ یعنی آنها را به خدا و اسما الهی آگاه ساز؛ بنابراین آدم راهی بود برای آموزش فرشتگان که آنها از طریق او حقایق اسما را شناختند و دریافتند. آنچه آدم به آنها آموخت، حقایق بود و نه الفاظ و معانی؛ و فرشتگان پس از آن که اسما را از آدم فرا گرفتند، دانستند که آفریده شدن آدم نعمتی است که خداوند این نعمت را به آنها ارزانی فرموده است. به عنوان مثال، فرشته‌ای که از رحمت آفریده شده بود به مقدار (ظرفیت) خودش، رحمت مطلق را می‌شناخت اما هنگامی که آدم(ع) که رحمت به صورتی بزرگتر و نزدیکتر به رحمت مطلق در او تجلی یافت، خلق شد، این فرشته با شناخت ناتوانی خود از دستیابی به معرفت رحمت مطلق، حقیقت رحمت مطلق را دریافت.



تکامل سنت الهی

خداوند متعال می‌فرماید: «وَقَدْ خَلَقْکُمْ أَطْواراً * أَلَمْ تَرَوْا کَیْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَماواتِ طَیاقاً * وَجَعَلَ اللَّحْمَ فیھِنَّ نُوراً وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِراجاً * وَاللَّهُ أَتَیَبُکُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَباتاً» (سورہ‌ی نوح، آیات ۱۴ تا ۱۷)(و شما را در حالت‌های مختلف بیآفرید * آیا نمی‌بینید چگونه خدا هفت آسمان را طبقه طبقه بیآفرید؟ * و ماه را روشنی آنها، و خورشید را چراغشان گردانید؟ * و خدا شما را چون نباتی از زمین برویانید).

«وَقَدْ خَلَقْکُمْ أَطْواراً» طُور: به معنای حال و وضعیت متمایز و متکامل است. در زبان عربی «کوه» را به دلیل ارتفاع و بالا بودن نسبت به محیط اطرافش «طور» نیز می‌گویند. پرندہ را به این دلیل در زبان عربی «طائر» (جمع آن «طیر» است) می‌نامند که برخوردار از ابزاری است که می‌تواند با آن اوج بگیرد و نسبت به محیطش بالا پرود و از دیگران متمایز گردد. این ابزار همان بال‌های پرندہ‌ها می‌باشد. «اطوار» یعنی حالات متمایز و متکامل و بر این اساس معنای «وَقَدْ خَلَقْکُمْ أَطْواراً» چنین است: خدا شما را در گذشته‌ای که محقق گشت و به پایان رسید(یعنی خلقت شما با شرایط گوناگون و متکامل، در گذشته محقق شده و پایان پذیرفته است. در اینجا منظور از اطوار، همان اطوار ترقی و تکامل جسمانی است که قبل از فرود آوردن روح آدم(ع) به این عالم و پیوستن به جسمش صورت گرفته است.)، خلق کرده است و شما از مراحل متعدد، متمایز و در حال تکامل عبور کردید؛ این همان گوناگونی‌های جسمانی رو به تکامل فزاینده است که از آن عبور کرده‌ایم تا در نهایت به این جسمی که از یک ابزار فوق‌العاده هوشمند برخوردار است، رسیده‌ایم. در نتیجه این جسم شایستگی متصل شدن به نفس آدم(ع) را پیدا کرده است. البته هیچ مانعی وجود ندارد که مراحل رشد و تکامل، طی میلیاردها سال صورت پذیرفته باشد تا سرانجام به جسم و بدنی رسیده باشد که برای نزول نفس آدم(ع) و منتشر شدنش در فردی از آن گروه در حالی

که در رحم مادرش بوده است، شایستگی پیدا کرده باشد.

«أَلَمْ تَرَوْا کَیْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَماواتِ طَیاقاً»: «أَلَمْ تَرَوْا کَیْفَ» یعنی اگر می‌خواهید بدانید که چگونه شما را در مراحل مختلف آفریدیم، بدانید که این موضوع همانند موضوع آسمان‌ها است. بنابراین اگر ما پیش از این متوجه مفهوم «اطوار» نشده باشیم، درمی‌یابیم که این موضوع کاملاً مشابه وضعیت آسمان‌های هفتگانه است که برخی از آنها بر برخی دیگر برتری دارند و برخی از برخی دیگر برتر و مترقی‌تر است. بنابراین آیه‌ی فوق ما را به همان نتیجه‌ی قبلی می‌رساند؛ اینکه جسم آدمی از مراحل پیشرفت و ترقی گذر کرده است؛ همان طور که آسمان‌ها نیز با مراحل تکامل و ترقی، درجه‌بندی شده‌اند.

«وَاللَّهُ أَتَیَبُکُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَباتاً»: فکر می‌کنم این آیه به دلیل واضح بودن بسیارش، بی‌نیاز از هر شرح و تفسیری باشد. آیه بیانگر آن است که شما دانه‌ای هستید که در این زمین کاشته شده و سپس رشد کرده و ثمر داده است.

خداوند شما را همچون گیاه رویانید. گیاه به یک‌باره و بی‌درنگ به بار نمی‌نشیند؛ بلکه مراحل تکامل و پیشرفت را طی می‌کند. در ابتدا بذری کوچک است که در زمین کاشته و با آب سیراب می‌شود. سپس از مجموعه‌ی دانه، زمین و آب، جوانه‌ای می‌روید. این جوانه به تدریج بزرگ‌تر و کامل‌تر می‌شود و از مرحله‌ای به مرحله‌ی دیگر گذر می‌کند، تا کامل شود و شروع به ثمردهی کند. این همان چیزی است که در مورد شما نیز مصداق دارد. نقشه‌ی ژنتیکی خدا، در این زمین کاشته شده و رشد کرده تا به فرجام و هدف خود رسیده است. به خواست خدا بیان خواهیم کرد که چگونه این نقشه دلیل روشنی بر وجود خداوند سبحانه و متعال می‌باشد و در نتیجه نظریه‌ی تکامل نیز دلیلی بر وجود خداوند سبحان است، و نه بر عکس. خداوند متعال می‌فرماید: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ مِنْ سَلالةٍ مِنْ طَیْنٍ * ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نَظْفَةً فی قَرارٍ مُکینٍ * ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظاماً فَكَسَوْنَا الْعِظامَ لَحْماً ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقاً آخَرَ فَنَبِّئْکَ اللَّهُ أَحْسَنَ الْخَالِقِینَ» (سورہ‌ی مؤمنون، آیات ۱۲ تا ۱۴)(هر آینه ما انسان را از عصاره‌ای از گل آفریدیم * سپس او را نطفه‌ای در جایگاهی استوار قرار دادیم. * آن گاه از آن نطفه، لخته خونی آفریدیم و از آن لخته خون، پاره گوشتی، و از آن پاره گوشت، استخوان‌ها آفریدیم و استخوان‌ها را با گوشت پوشانیدیم، بار دیگر او را آفرینشی دیگر دادیم. در خور تعظیم است خداوند، بهترین آفرینندگان). و نیز: «لَذاي أَحْسَنَ کُلِّ شَیْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنسَانِ مِنْ طَیْنٍ * ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سَلالةٍ مِنْ ماءٍ مَهِینٍ» (سورہ‌ی سجده، آیات ۷ و ۸)(آن که هر چه را آفرید به نیکوترین وجه آفرید و خلقت انسان را از گل آغاز کرد * سپس نسل او را از عصاره‌ی آبی بی‌مقدار پدید آورد).

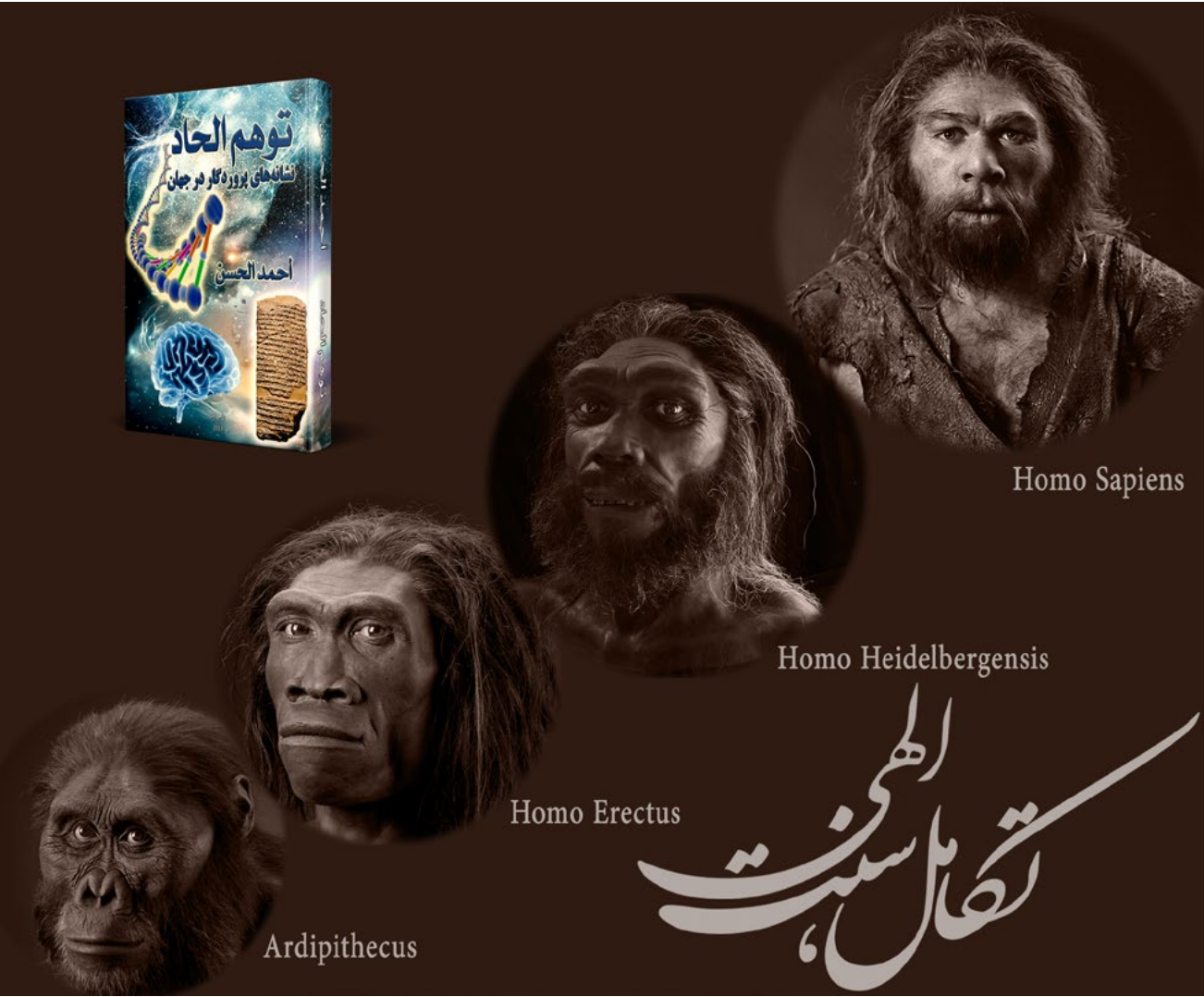
سَلالة (عصاره، خلاصه) یعنی مجموعه‌ای است برگزیده و استخراج شده از غیر آن، به جهت برتری و مزیت آن بر دیگرانی که از آن استخراج گشته است. معنای این سخن خدای متعال که «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ مِنْ سَلالةٍ مِنْ طَیْنٍ» این است که اولین انسان زمینی، از یک گروه ویژه و ممتاز (سَلالة) خلق شده است و انتهای زنجیره‌ی این «سَلالة» به گل می‌رسد «سَلالةٍ مِنْ طَیْنٍ».

خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ أَصْطَفٰی آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرٰهیمَ وَآلَ عِمْرٰنَ عَلَی الْعَالَمِینَ»(سورہ‌ی آل عمران، آیه‌ی ۳۳)(خدا آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان برتری داد).

«إِنَّ اللَّهَ أَصْطَفٰی آدمَ» از آنجا که آدم(ع) انسان نخستین در آسمان اول است، صحیح نیست که گفته شود: نفس وی برگزیده شده است؛ زیرا گزینش (اصطفاء) حتماً باید از بین یک گروه و یک مجموعه صورت پذیرد و این گزینش فقط بر جسم زمینی که نفس آدم(ع) به آن متصل شده است، انطباق دارد. این به آن معنا است که آفریده‌های زمینی دیگری نیز وجود داشته‌اند و خداوند جسم آدم را از این انسان‌نماها گزینش کرده است. گزینش فقط از بین همجنس‌ها و همسان‌ها صورت می‌پذیرد و آدم از نظر جسمانی، شبیه کسانی بود که بین آنان متولد شده بود و از نظر نفس انسانی، اولین نفسی بود که بین آنها منتشر گردید. به این ترتیب این سخن خداوند که آدم را از میانشان برگزید، صادق می‌شود. اما این گفته که آدم از میان دیگر مخلوقات برگزیده شد، سخنی نادرست است. چه معنا دارد که بگوییم من یک انسان را از بین گروهی از حیوانات درنده، گاو، الاغ و غیره انتخاب کرده‌ام؟! آیا این کلام معنا و مفهومی دارد؟ و آیا یک حکیم چنین سخنی می‌گوید؟!

خداوند متعال می‌فرماید: «وَأُولٰئِکَ یَزِ الذِّینَ کَفَرُوا أَنَّ السَّمٰواَتِ وَالْأَرْضَ کَانَتَا رَتْقاَ فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَآءِ کُلَّ شَیْءٍ حَیٍّ أَفَلَا یُؤْمِنُونَ»(سورہ‌ی انبیاء، آیه‌ی ۳۰)(آیا کافران نمی‌دانند که آسمان‌ها و زمین بسته بودند، ما آنها را گشودیم و هر چیز زنده‌ای را از آب پدید آوردیم؟ چرا ایمان نمی‌آورند؟)

در این آیه منظور از کلمه‌ی آب در خصوص کل هستی و کائنات، همان آب شناخته‌شده (H₂O) که ما بر روی زمین می‌شناسیم نیست، و من این موضوع را بیشتر توضیح داده‌ام. اما فقط در خصوص زندگی زمینی جسمانی، معنای آیه آن است که حیات بر روی زمین از آب زمینی آغاز شده است «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَآءِ» و این به روشنی نشان می‌دهد که ابتدای حیات زمینی از آب زمینی بوده است. آیه بیانگر آن است که بذر اولیه‌ی حیات از یک اکوسیستم آبی و ذرات خاک (یا مواد شیمیایی) موجود در آن به وجود آمده است؛ و این کاملاً با نظریه‌ی تکامل موافق می‌باشد. البته ادامه‌ی حیات بر زمین، از این محیط آبی و محتویات آن ناشی نشده است. آری، می‌توان گفت که استمرار و ادامه‌ی حیات، در آب یا به واسطه‌ی آب بوده است ولی نه صرفاً از آب. زندگی و حیاتی که از آب و خاک موجود در آن خارج شده، فقط همان حیات اولیه بوده است.



صفحه رسمی مکتب نجف به زبان فارسی

Facebook.com/AlnajafAlashraf313

Find us on: facebook.

@

Find us on: telegram.

Telegram

مکتب رسمی انصار امام مهدی(ع) به زبان فارسی

https://Almahdyyoon.Co

مکتب رسمی انصار امام مهدی(ع) به زبان فارسی

Www.Zamanezohoor.Com

تلفن رسمی هفته نامه زمان ظهور

Telegram.me/Zaman_Zohour

روز رسمی انصار امام مهدی(ع) در پالتاک

Asia and Pacific→iran→hl Ansar Emam Mahdi 10313 hl

مکتب رسمی انصار امام مهدی(ع) به زبان فارسی

Www.Zamanezohoor.Com

مکتب رسمی انصار امام مهدی(ع) به زبان فارسی

Www.Zamanezohoor.Com